زندگي گام به گام بشر؛ از بَدو تا خَتم

31 مرداد 1393

زندگي انسان را با توجه به عوالم حيات به سه مرحله عمده مي‌توان تقسيم كرد:

1. پيش از ورود به دنيا (عالم ذرّ)
2. زندگي در دنيا
3. نابودي دنيا و ورود به زندگي جاودان آخرت

روشن است كه دو زندگي اول موقتي و حيات سوّم براي انسان هميشگي و پايدار است. زندگي در دنيا نيز به نوبه خود قابل تقسيم به سه بخش عمده مي‌باشد:

1. زندگي جنيني در رحم
2. حيات دنيوي از تولد تا مرگ
3. ماندن در برزخ تا قيامت

بخش اول بسيار كوتاه‏مدت و در حدود 9 ماه است. اين بخش نيز دو قسمت دارد:

1. جنين بدون روح؛ نطفه، علقه، مضغه
2. جنين داراي روح

بخش اول را شايد نتوان انسان ناميد. بلكه آماده‌سازي ظرف مادي براي انتقال انسان از عالم ذرّ به عالم دنياست. معمولاً از ماه چهارم جنيني، روح انتقال يافته و در ظرف مهياشده جايگزيني مي‌نمايد. از آن پس ما با يك انسان دنيايي مواجه هستيم، انساني كه متشكل از روح و جسم است.

دوره حيات دنيوي از تولد تا مرگ نيز معمولاً پنج تقسيم عمده دارد، به اعتبار توانمندي‌ها و قابليت‌هاي فرد:

1. طفوليّت؛ از تولد تا زماني كه ادراكات اوليه شكل گيرد
2. مميّز؛ كودكي كه قادر به درك كامل محيط خويش و برقراري ارتباط با آن است
3. بلوغ؛ مرحله‌اي كه معمولاً در پايان نوجواني و آغاز جواني‌ست. انسان توانايي بهره‌مندي از قابليت تكثير نسل مي‌يابد و مي‌تواند انساني چون خود پديد آورد.
4. شباب؛ يا جواني، مرحله‌اي كه فرد در اوج قدرت جسمي‌ست و كارهاي فوق طاقت را با صبر و تحمّل مي‌تواند به انجام برساند.
5. شيخ؛ دوره‌اي كه قدرت جسمي نقصان يافته، انسان به كار تدبير مي‌آيد، نه اجرا.

پس از اين مرحله نيز انتقال مرگ صورت پذيرفته و فرد از دنيا به عالم نگهداري موقت، برزخ، جابه‌جا مي‌شود. در لحظه مرگ، ظرف مادي به جايگاه خود باز مي‌گردد و از خاك مي‌شود و جزء غيرمادي كه روح باشد، به مرتبه‌اي ديگر از همين عالم كه برزخ باشد منتقل مي‌گردد. آن گونه كه گفته شده و آثار نشان مي‌دهد، ارتباط ميان برزخ و دنيا همچنان برقرار است و بعضي تعاملات بين آن‏ها صورت مي‌پذيرد.

اين مراحل در نمودار ذيل نمايش داده شده است:



بخش نخست حيات بشر كه مربوط به عالم ذرّ مي‌شود از اختيار ما خارج است. بخش نهايي يا سوّم نيز كه پس از قيامت كبرا باشد بر ما مجهول بوده و البته كه قدرتي بر تدبير آن نداريم، جز اعمال صالحي كه ذخيره كنيم.

صحبت ما دقيقاً متوجه اين بازه زماني‌ست: از لحظه انعقاد نطفه تا لحظه قيامت. ما مي‌توانيم به صورت مستقيم، آني و هم‌زمان در اين سه دوره تأثير بگذاريم. اما تنها دوره وسط است كه تركيب جسم و روح را با هم دارد:

1. از توليد نطفه تا چهارماهگي؛ جسم
2. از حلول روح تا مرگ؛ تركيب جسم و روح
3. از مرگ تا قيامت كبرا؛ روح

قدرت تأثير ما در مرحله اول مبتني بر ايجاد آمادگي‌ها و ظرفيت‌هاي مناسب براي حلول روح است. استفاده از غذاي پاك و سالم، حاوي مايحتاج جسم كامل، مي‌تواند كمك بزرگي براي پرورش ظرف مناسب براي روح باشد.

در مرحله سوّم نيز قدرت ما براي تأثير از طريق ارائه خيرات و مبرّات براي روح رحلت‌‌يافته است. باقيات صالحات برجاي گذاردن، ورثه خوب تربيت كردن و مهيا كردن شرايطي كه پيوسته آثار صالحه‌اي از دنياي قابل مشاهده به بخش پنهان از نظرهاي عادّي سرريز گردد.

وليكن مرحله دوم را مي‌توانيم با تفصيل بيشتري بشكافيم تا خدمات قابل ارائه در آن را تخمين بزنيم. مراحلي كه مي‌تواند در فهرست ذيل جمع گردد:

1. حلول روح تا تولد؛ جنين صداها را مي‌شنود و با دنياي بيرون دورادور آشنا مي‌گردد. حالات هورموني بدن مادر از طريق خون بر وي اثر مي‌نهد و عصبانيت‌ها و شوق و لذّت‌ها را پيوسته از مادر مي‌گيرد. غذاهاي خورده شده توسط مادر، به واسطه جفت منتقل شده، كودك مذاق و طبع نهايي خود را مي‌يابد.
2. تولد تا دنبال كردن چشم؛ اطراف را مي‌بيند، صداها را مي‌شوند، ولي همه‌چيز در يك طرح محو قرار دارد. تشخيص و درك و سنجش وجود ندارد. بود و نبود تصوير، صدا، لمس و بوها شايد براي او قابل درك باشد، ولي كيفيت‌ها مبهم هستند و نمي‌تواند تفاوت‌ها را بفهمد.
3. از دنبال كردن چشم تا حركت اختياري؛ نوزاد با محيط آشنا مي‌شود و قدرت درك خارج را پيدا مي‌كند. مي‌تواند اشياء را تشخيص دهد و با چشم آن‏ها را دنبال كند. از اين لحظه قيافه‌ها را تشخيص داده و تفاوت‌ها را متوجه مي‌گردد. مدتي نوزاد اگر چه دست و پاي خود را حركت مي‌دهد، ولي اختيار آن‏ها را به دست ندارد و اين حركت‌ها ارادي نيستند.
4. از آغاز حركت اختياري تا بلند كردن گردن؛ از لحظه‌اي كه التفات مي‌يابد كدام حالت را اگر در خود پديد آورد كدام بخش از بدن به كدام نحو حركت مي‌نمايد، در حقيقت اختيار دست و پا را به دست مي‌آورد و مي‌تواند انگشت مادر يا پدر را با دراز كردن دست بگيرد.
5. از بلند كردن گردن تا چهاردست و پا رفتن؛ از زماني كه حركت اختياري را ياد گرفت و دانست مي‌تواند اراده كند و اتفاقي را در جسم خود رقم بزند، دنبال تحرّك بيشتر است. اولين زماني كه بتواند اراده‌هاي مرتبط با نرون‌هاي عصبي متصل به ماهيچه‌هاي گردن را بيابد و با اراده خويش سر را از زمين بلند كند، دنبال جابه‌جا شدن است. براي اين منظور تلاش مي‌كند خود را به شكم بياندازد تا دست و پا به حركت او ياري رسانند. شروع مي‌كند به حركت و دنبال كردن افراد و اشيائي كه پيرامون خود مي‌بيند. اكنون به سمت خواسته‌هاي خود رفته، آن‏ها را با دست مي‌گيرد و جابه‌جا مي‌نمايد.
6. از چهاردست و پا رفتن تا ايستادن و راه افتادن؛ در اين مدت پيوسته در تلاش است بايستد و مانند ديگران راه برود. بعضي گفته‌اند «تصعيد» يك ميل ذاتي در بشر است كه مي‌خواهد در بالاترين وضعيت ممكنه باشد. ولي شايد هم اكتسابي است از رفتار بزرگان كه الگوي نوزادند در ايستادن و تكيه بر دو پا.
7. از راه افتادن تا سخن گفتن؛ دوره‌اي‌ست كه بايد محيط خانه را از اشياء خطرناك خالي داشت و موانع را از سر راه كودك برداشت. راه رفتن را خوب نمي‌داند و حرف نمي‌زند. اما انگار كه حرف‌ها را به خوبي درك مي‌كند و متوجه مي‌شود.
8. از سخن گفتن تا تمييز؛ كودك تلاش مي‌كند آن‏چه را كه از اصوات ساير انسان‌ها مي‌شنود و تشخيص مي‌دهد براي ارتباط به كار بگيرد. از ارتباط يك‌سويه رنج مي‌برد و هر گاه نتواند خواسته خود را بيان نمايد، به فرياد و جيغ و گريه تمسّك مي‌جويد. گويي زجر مي‌كشد از اين‏كه مي‌فهمد، ولي نمي‌تواند بفهماند.
9. از تمييز تا بلوغ؛ سن تمييز سن خاطره است. لحظه‌اي‌ست كه ركوردر دروني روح انسان گشايش مي‌يابد و رسماً افتتاح مي‌شود. تا قبل از اين حالت، كودك حافظه بلندمدتي ندارد. آن‏چه ديده و شنيده را از خاطر مي‌برد و برايش واضح نيست. قطعاً آثار روحي وقايع سابق در عمق وجودش باقي‌ست، ولي قادر به حكايت آگاهانه از گذشته نمي‌باشد. اما وقتي حافظه به وي تعلّق مي‌گيرد، مي‌تواند رويدادهاي زندگي خويش را آگاهانه به خاطر بسپارد. اين‌جاست كه گاهي سراغ وسايل سابق خود را مي‌گيرد و مثلاً مي‌گويد: «يه ماشين آبي داشتم، كجاست؟!» يا وقتي خيابان خاصّي را مي‌بيند مي‌گويد: «ما قبلاً اين‌جا بوديم، خانه عمه نيست؟! يادتونه عمه يه عروسك بهم هديه داد؟! همون‌كه موهاش طلايي بود!» خاطرات از اين دوران بالقوه توانايي اين را دارند كه تا آخر عمر همراه انسان باشند.
10. از بلوغ تا استقلال؛ از سن تمييز روح بشر مملو از خاطرات مي‌شود. به مدرسه مي‌رود و ذهنش پر مي‌گردد از مفاهيم علمي. مهم‌ترين دوره آموزشي‌ست كه بستر اخلاقي وي را مي‌سازد. اما آموزش‌هاي اين دوره پختگي كافي ندارند و بيشتر تقليدي‌اند. در اين دوره اختيار فرد در آموخته‌هايش حاضر نمي‌شود و هر چه ياد بدهند، بي‌نقد فرا مي‌گيرد. اما از ورود به مرحله بلوغ، فرد گرايش پيدا مي‌كند، انگيزه‌هاي روحي براي تغيير. او به دنبال نقد يافته‌هاي خويش است. او ديگر هيچ حرفي را بي‌استدلال نمي‌پذيرد. نسبت به همه اطرافيان بي‌اعتماد مي‌شود و تلاش مي‌كند تمام آن‏چه از والدين خود بدون دقت فرا گرفته، دوباره مورد مداقّه علمي قرار دهد. او مي‌خواهد مستقل شود. البته كه وضعيت جامعه به او اجازه استقلال نمي‌دهد و اين خواسته چون با عدم عرضه مواجه مي‌گردد،‌ ولي را بسيار پرخاشگر و جامعه‌گريز مي‌نمايد. او با همه سر جنگ و دعوا دارد، زيرا مي‌خواهد تمام دنياي خود را يك‌بار ديگر بر پاهاي خود بنا نمايد،‌ اين‌بار با قضاوتي كه خودش مي‌نمايد. در اين دوره پر تنش، همواره درگيري ميان او و ديگران بروز مي‌نمايد. او قلمرو زندگي خود را مي‌خواهد و آن را نمي‌يابد. اين جنگ آن‌قدر طول مي‌كشد، تا وي به استقلال برسد. گاهي اين جنگ البته رويه پنهان به خود مي‏گيرد و قدرت‌هاي برتر سبب تسليم‌شدن ظاهري وي مي‌گردند. جنگ دروني مي‌شود و نشان علني بروز نمي‌دهد. اين بستگي به توازن قوا در طرفين معركه دارد.
11. از استقلال تا هويّت‌داري؛ وقتي جوان در دوره شباب به استقلال مي‌رسد، به سرعت براي كسب هويّت تلاش مي‌نمايد. اسم و رسمي كه با آن شناخته شود و اعتباري كه بدان ارج نهند و حوائج وي برآورند. براي دستيابي به هويّت به كسب روي مي‌آورد؛ كسب مال، يا علم، يا قدرت. باشگاه ورزشي مي‌رود. دانشگاه را ادامه مي‌دهد و تحصيل مي‌كند. يا بازاري مي‌شود به تجارت. شايد هم دزد شود و مال را از ديگران بربايد! اين دوره دوره كثرات است. از اين شاخه به آن شاخه پريدن، تا بهترين استعدادها و قوه‌هاي خويش بيابد و بر وضع موجود تطبيق كند، تا بهترين نتيجه را در كسب هويّت به دست آورد، بهتريني باشد كه مي‌تواند، آن طور كه مازلو مي‌گويد!
12. از هويّت تا تكثير؛ وقتي هويّت يافت، به درجه‌اي رسيد كه او را مي‌پذيرند، احترامش مي‌كنند و در گروهي عضو شده و جامعه جايي براي او باز كرده است، به فكر تكثير مي‌افتد. اين دوره ميان‌سالي نام دارد. مي‌خواهد باقي باشد، در روح انسان‌هايي كه از نسل خود برجاي مي‌گذارد. ناخودآگاه به فكر برزخ خويش است. بخشي از عالم دنيا كه دستش از توليد كوتاه است و به توليدات فرزندان خود متكي‌ست. باقيات صالحات مي‌خواهد و سلسله‌اي كه دوام او در زمين باشد.
13. از تكثير تا ضعف؛ اين تكثير و پرورش را ادامه مي‌دهد. كار مي‌كند و اين‌بار نه براي هويّت، كه براي پول درآوردن، كه فرزنداني سالم پرورش دهد. آن‏قدر تكثير با كميّت و با كيفيت براي وي مهم است كه همه لحظات و آنات زندگي را وقف خانواده مي‌كند. تا لحظه‌اي كه به سستي و كاهش توان جسمي برسد.
14. از ضعف تا مرگ؛ دوره‌اي كه احساس مي‌كند قدرت جسمي وي كم شده است. انسان احساس طرد شدن از جامعه مي‏كند. اين‏كه ديگر قدرت ندارد كه تكثير نسل داشته باشد و پرورش آن. اين‌جاست كه بايد خود را از محيط اجرا به محيط طراحي بكشد. او بايد وجدان جامعه خود شود. انسان پير خانداني را سرپرستي مي‌نمايد كه متشكل از تعدادي افراد ميان‌سال و جوان و نوجوان است. او بايد خاطره گوياي گذشته باشد. او بايد تاريخ شود و تجربه بشري را عرضه نمايد. او نقش جديدي مي‌پذيرد و اتصال گذشته به آينده مي‌گردد، تا پلي باشد و پله‌اي كه نسل جاري را به ارتفاعي فراتر هل دهد. جامعه‌اي كه پير نداشته باشد، انتقال تمدني و فرهنگي ندارد و سنّت‌ها و باورهايش سست مي‌گردند.

و براي مرحله سوّم شايد دو قطعه بتوان ذكر كرد:

1. از مرگ تا جايگيري در برزخ؛ از مرض‌الموت و لحظات نزديك شدن به خروج انسان نيازهاي خاصّي دارد. حالات ويژه‌اي نيز برايش حاصل مي‏گردد. وصيت مهم مي‌شود و حرف او در اين لحظات سنديّت بيشتري دارد، زيرا رخت اقامت برگرفته و طمعي به ماده ندارد، تا هوس دروغ‌گويي در وي پديد آورد. بايد آخرين كلمات اصلاح‌گرانه را بگويد و برود. بر ديگران است كه تا لحظات رفتن همراهي‌اش كنند و در لحظات انتقال با بيان اورادي ويژه كه از غيب رسيده، شرايط وي را بهبود بخشند. مجالس ختم و سوّم و هفتم و چهلم همه براي اين است كه در اين لحظات اوليه ورود كه تازه گرفتار نكير و منكر و پاسخگويي به نوشته‌هاي رقيب و عتيد است، ياري‌گر او باشند.
2. از جايگيري در برزخ تا قيامت؛ پس از مشخص شدن تكليف وي،‌ اين‏كه به سؤالات پاسخ داد و معلوم شد چكاره بوده و هست، به جايگاه خود در برزخ منتقل مي‌گردد. ديگر در وضعيتي موقتي قرار دارد و از نعمت‌ها يا عذاب‌هاي تعديل‌كننده آخرت برخوردار مي‌شود، تا زمان قيامت سر برسد. در اين دوره است كه پيوسته محتاج آثار نيكي‌ست كه از باقيات صالحات خود كسب مي‏نمايد.

پس ما با هفده مرحله مواجه هستيم كه به صورت مستقيم مي‌توانيم در آن تأثير داشته باشيم و مي‌توانيم سرويس‌ها و خدمات سبك زندگي را براي هر كدام از آن‏ها مستقلاً يا به صورت پيوسته تدبير كنيم.

سيدمهدي موسوي موشَّح - جمعه، 25 شوّال 1435

